

چهره مردانه جهان کنونی

ناهید جعفرپور

ما هم اکنون در جهانی پدرسالارانه و مملو از جنگ و خشونت و انهدام محیط زیست بسر می بریم. تکیه گاه کنونی این نظم اجتماعی جهانی و فرق آن با سرمایه داری پدرسالارانه سنتی، " جهانی سازی نئولیبرالی " بر کنترل جنسیتی - و سازماندهی سیستماتیک خشونت از طریق نظامیگری و جنگ و نابرابری تحت رهبری " نئولیبرالیسم" قرار دارد.



بیان قدرتی این رهبریت، رقابت در خشونت و استثماربر علیه بشریت بخصوص زنان است. مسلماً این تشخیص ساختار های اجتماعی قدرتی و اثرات شوم آن با خود بازگشت سیستم فکری پدرسالارانه وساختارهای اجتماعی خاص را به همراه آورده است و فصلی جدید در مبارزات فمنیستی جهان گشوده است.

بحث امروز فمنیست ها در جهان بحث تولید مفت و مجانی ارزش اضافی از طریق بکارگیری نیروی کار زنان خانه دار (کار خانگی) غیر متخصص و شهری و روستائی در این دهکده جهانی است. بحث کار خدماتی مفت مجانی زنان داراقصا نقاط جهان از طریق اینترنت است (تایپ وخدمات دیگر ...). بحث شناخت کار "خانه داری" زنان بعنوان شغل با مزایای اجتماعی است : نیروی کار مفت و مجانی زنانه برای بازتولید نیروی کار مردانه خط تولید و بالاخره بحث شناسائی کار مادران بعنوان تولید کننده کودکان سالم و شکم سیر و ارضاء شده برای رسیدن به نیروی کارمردانه آینده بازار کار است. بقول انگلس "انسانها در ابتدا قبل از اینکه بخواهند تاریخ را بسازند و تولید کنند باید بصورت مادی ابراز وجود کنند. این بودن و ابراز وجود کردن همینطوری از آسمان نمی افتد بلکه این زنان و مادران هستند که انسانها را به وجود می آورند و این به وجود آوردن بسادگی در اثر یک آکت ناآگاهانه و ناخواسته طبیعت انجام نمی پذیرد بلکه نتیجه یک کار و تلاش است".

به این مفهوم تغییر ساختار جدید کار در جهان مرز میان زنان کارگر و شاغل و زنان خانه دار از هر قشری را زدوده است و

بدینوسیله در شکل مبارزات سنتی کار تغییر تحولات اساسی به وجود آورده است. تعریف سنتی کارگر زن و یا مرد بخش صنعتی و غیر صنعتی با امنیت های کاری با قرار داد های دائمی و زیر نظر اتحادیه های کارگری که تنها نیروی بازویشان را به فروش می رساندند معنی خود را از دست داده و جای خود را به تقسیم کار در اجزاء کوچک جامعه و کشاندن عمدتاً زنان بیکار و مزدارزان خانه دار و کارگران غیر متخصص جوان و کار فکری کارگران نوین در پهنه جوامع و چهاردیواری بسته خانه ها و یا کارخانه جات بازار جهانی داده است.

مجموعه بررسی های سازمان زنان آسیا بما نشان می دهند که نه تنها تمایل به " خانگی کردن کار" در جهانی سازی نئولیبرالی بشدت در حال رشد و وقوع است بلکه در اثر این استراتژی، وضعیت شغلی و شرایط زندگی زنان بطور کل دچار نابسامانی و وخیم تر شدن آنها بطور ریشه ای گشته است. در نتیجه این وضعیت وخیم زنان ، روز بروز مردان بیشتری همسران و خانواده خود را رها نموده و از خود سلب مسئولیت نسبت به همسر و فرزندان نشان می دهند و طبیعتاً بدنبال این مسئله و هم چنین بدنبال جنگ ها روز بروز به تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده می شود .

و اما " کارخانگی زنان" برای سرمایه داری بهترین استراتژی در جهت پائین آوردن هزینه های کاری می باشد و برای زنان جهان بخصوص زنان آسیا فاجعه ای عظیم است.

بنا بر این تعریف مبارزه طبقاتی سنتی دچار تغییر و تحولی اساسی گشته است. از این رو نگاه امروز فمنیست های جهان به نابرابری های جنسیتی نگاهی عمدتاً طبقاتی بشکل نوین است که از یک سو جهانی سازی نئولیبرالی از بالا زندگی زنان جهان را در کلیت خود دچار تغییر تحولات استثمارگرانه در خدمت انباشت بیشتر سرمایه قرار داده است و از سوی دیگر امنیت های اجتماعی برای دفاع از زنان طبق اجرای قوانین گات و خصوصی سازی ابتدائی ترین ملزومات زندگی در حال از بین رفتن است. (خصوصی سازی آب ، برق ، بهداشت، آموزش و از بین رفتن مدد های اجتماعی برای دفاع از زنان در جامعه و ...).

رزا لوگزامبورگ از کار خانگی زنان بعنوان "اشکال غیر سرمایه داری" کار نام می برد و دهقانان و مستعمرات و ... را در آن کاتاگوری جا می دهد، کاری که به هیچ وجه ارزشی ندارد و مولد نیست و درست مثل طبیعت و بعنوان ثروتی طبیعی در خدمت بشریت قرار می گیرد و با هیچ حقوق کاری و قرار داد مزدی تامین امنیتی نمی شود و

در حقیقت 24 ساعت روز در خدمتگذاری حاضر است و برای سرمایه ارزان ترین و از لحاظ سیاسی بی دردسر ترین شکل بازتولید نیروی کار است.

مسئله مهم این است که در حقیقت 50% درصد جمعیت جهان ، 65% درصد کار تولیدی جهان را بعهده دارند و تنها از 10% درآمد مزدی جهان برخوردارند.

فمنیست های جهان ثابت نموده اند که زن خانه داری که باعث "بازتولید" نیروی کار مرد مزدبگیر می شود کمک به تولید ارزش اضافه می نماید. مزد کار زن خانه دار هیچگاه پرداخته نمی شود و در محاسبات درآمد های ناخالص اجتماعی به حساب آورده نمی شود. حتی کار خانگی هیچگاه بعنوان کار تعریف نشده و تنها از آن بعنوان خودمختاری زنانه و یا "عشق" نام برده می شود. این کار به لحاظ زمانی نامحدود بوده و بنظر می رسد که بمانند خورشید و هوا و یا ذخایر طبیعی و یا بهتر بگوییم " ثروتی آزاد" است که بر راحتی و بسادگی در اختیار جامعه مرد سالار و سرمایه داران قرار دارد.

قابل توجه این است که برای کشورهای قدیمی صنعتی، نتایج این تغییر ساختار جدید جهانی، تنها به حذف محل کار زنان و حذف مدد های اجتماعی محافظ زنان در اجتماع ختم نمی شود، بلکه مردان مزد بگیر با قرار دادهای طولانی مدت هم محل کار خود را از دست داده و به جمع بیکاران جامعه فاقد از امنیت های اجتماعی می پیوندند ، پیامدهای یک چنین سیاست جهانی سازی از طریق بانک جهانی ، پیمان مای ، پیمان گات ، سازمان تجارت جهانی و کنسرن های چندملیتی ، زندگی زنان و مردان و کارگران زن و مرد و مصرف کنندگان و محیط زیست را مورد ضرب قرار داده است. از این رو در چنین جوامعی زنان اقشار پائینی جامعه همانقدر فقیرند که مردان فقیرند و در این صورت برابری با مردان فقیر هیچ تغییری در وضعیت فلاکت بار زنان نخواهد داد. رفع تبعیضات جنسیتی بر علیه زنان به مفهوم رفع قوانین زن ستیز پدرسالارانه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی و اجرای کامل برابری جنسیتی در تمامی این بخش ها و همچنین حذف ساختارهای زن ستیز جهانی کار و استقرار عدالت اجتماعی در جوامع جهان است.

ماریا میز فمنیست آلمانی می نویسد: متأسفانه در سوسیالیسم هم میان زنان و مردان تقسیم کاری ناعادلانه وجود دارد که در سیاست تاثیرات خود را باقی خواهد گذاشت. در طرز تفکر سوسیالیسم هم زنان بطور سنتی وظیفه اصلی رسیدگی به خانواده و کار خانگی بدون مزد را

بعهده دارند. درست است که زنان در جامعه سوسیالیستی از حقوق شغلی و اجتماعی برابر با مردان برخوردارند ولی زندگی داخل خانه و بیرون از خانه زنان را نمی توان از هم جدا نمود. در سیاست های فمینیستی فرقی میان کار درون خانه و خارج از خانه وجود ندارد. بالاخره این تضاد را باید حل نمود. نمی توان در خارج از خانه به حقوق برابر رسید و درون خانه استثمار شد؟

مسلمانان در جوامعی چون جامعه ما مناسبات پدرسالانه عقب مانده مذهبی و قوانین شریعت و وجود رژیم های زن ستیزی چون جمهوری اسلامی ، موقعیتی بس دشوار و استثنائی را در مبارزه زنان به وجود آورده است و زنان عمدتاً در سه جبهه ضد مناسبات سرمایه داری نئولیبرالی و تغییر ساختار نوین کار (پدیده ای که در تمامی کشورهای جهان در حال وقوع است) و مناسبات زن ستیز قوانین جمهوری اسلامی (که تمامی زنان را جدا از پایگاه اجتماعیشان مورد هدف قرار داده است) و مناسبات فرهنگی عقب مانده خانواده پشتیبانی شده از سوی قانون گذار اسلامی قرار گرفته اند و در مبارزه خود راهی پر سنگلاخ در پیش دارند.

اما بحث فمینیست ها حتی در جوامع نیمه سکولاری چون جامعه فرانسه و جوامع دیگر پیشرفته سرمایه داری که شکل مبارزه زنان با شکل خاص مبارزه زنان کشورهای اسلامی متفاوت است، عمدتاً بحثی در بعد جهانی و چگونگی مبارزه با سیاست های استثمارگرانه نظم نوین جهانی و مبارزه بر علیه تغییر ساختار کار و زنانه کردن بازار کار جهانی و انهدام خدمات اجتماع مدافع زنان است. تحت این شرایط جدید زندگی تمامی زنان (سیاه ، سفید ، زرد ، با تخصص و بی تخصص ، تحصیل کرده و بیسواد ، کارگر زن صنعتی و روستائی ، کارگر خانگی و زنان خانه دار و اقشار پائینی جامعه و اقشار میانی و ...) در معرض خطرات جدی عاری از هرگونه امنیت های اجتماعی قرار دارد. در اثر سیاست های این نظم جدید جهانی جنگ ها به وقوع می پیوندند و در نتیجه این جنگ ها جوامع به قهقرا برگشت می نمایند و انواع و اقسام تبعیضات جنسی ، اجتماعی ، اقتصادی زندگی زنان را مورد تهدید و آسیب های متفاوت طولانی مدت قرار می دهد. تحت نظم کنونی جهانی تجارت سکس و برده داری و فروش زنان و دختران جوان جنبه قانونی بخود می گیرد (مثال کوچک تجارت سکس بهنگام جام جهانی فوتبال در آلمان) و وارد کردن 4000 زن از اقصا نقاط جهان و استقرار این زنان در حوالی استادیوم های ورزشی و تولید ارزش اضافی پولی از طریق فروش پیکراین زنان توسط مافیای تجارت سکس) و

ده ها مثال دیگر از این تجارت بهنگام جنگ های منطقه خاورمیانه و ... می باشد.

بنا بر این شرایط کنونی و هاری بیش از حد سرمایه داری متهاجم نئولیبرالی شرایطی خاص را در زندگی کنونی و زندگی آتی زنان جهان به وجود آورده است که قابل مقایسه با پروسه سنتی زندگی جوامع بورژوازی نیست. از این رو تحلیل فمنیست های جهان هم در شرایط کنونی با تحلیل های سنتی متفاوت است. استقرار جهانی دیگر به مفهوم در ابتدا استقرار جهانی با رفع تبعیضات جنسیتی و رفع ساختار کار زن ستیز در سطوح جهانی است (با از بین رفتن این سیستم مسلما به بلحاظ فرهنگی در جوامع بخصوص در جوامعی چون جامعه ما کار طولانی مدت تراپی و روانشناسی ریشه ای لازم است تا بتوان ضایعات مردسالارانه را از کوچک ترین جزء اجتماع یعنی خانواده زدود) .